

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۱۲ نومبر ۲۰۲۰



محمد جعفری

تکامل مفهوم غارت در جمهوری اسلامی اموی عصر حاضر

(بخش ۴)

غارت و تخریب در زمینه‌های فرهنگی ۳/۱

دستبرد و جعل تاریخ کشور و تغییرات ایدئولوژیکی در رویدادهای تاریخی کشور

«آقای خمینی در بهترین حالت و در عمل به مانند شخص دو زنهای که یکی از آن دو سوگلی و دیگری کلفت خانه است عمل می‌کرد. وی با دقت، مهارت و قدرت، این بازی دو سویه را که روحانیون و حلقه اسرارش سوگلی و مابقی مردم کلفت و نوکر خانه هستند، با کمک دیگر روحانیونی که به آموزه‌های او عمل می‌کردند،»

در قسمت پیشین توضیح داده شد که جمهوری اسلامی اموی عصر حاضر، بنیادها و بناهای تاریخی و عام المنفعه‌ای که میراث فرهنگی به جا مانده از گذشتگان است را از صاحبان حقیقی مصادره و یا آنرا تخریب و غارت کرده و یا آن‌ها را بنام خود و اعوان و انصارشان، ثبت کرده‌اند. این امر چنان عیان است که هر کسی در هر خیابان، کوی و برزنی که زندگی می‌کند، به سادگی آن را مشاهده می‌کند. چند نمونه روشن از این غارتگری به عنوان مثال و نمونه آورده شد. احصاء غارت و تخریب تمامی آثار فرهنگی و میراث هنری و باستانی بجا مانده از گذشتگان نیازمند کار مستقلی در این زمینه است. همچنین توضیح داده شد که میراث واقعی و حقیقی به جا مانده از آقای خمینی هم که تاریخ آن را ثبت و ضبط خواهد کرد دو چیز است: انقراض بنیاد شاهنشاهی و استقرار جمهوری ولایت مطلقه غارتگر و ضد مردمی و آباد کردن و توسعه قبرستانهای کشور که به دست وی آباد شده و باید همگی آنها در واقع «بهشت خمینی» نامیده شود. (۱) آقای خمینی وقتی به ایران باز گشت و بر کرسی رهبری انقلاب ملت ایران نشست و رهبریش تثبیت گشت، در همان دو هفته اول بعد از پیروزی انقلاب طی فرمانی به صراحت عنوان کرد: «تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و

شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلسله غیر قانونی پهلوی» مصادره و آنچه به دست آمده را «غنائم» خواند و تأکید هم کرد که «این دارایی از غنائم اسلام است» (۲) با زبان فقها غنیمت، آن اموال و دارایی‌هایی است که «با قهر و غلبه و جنگیدن از کفار به دست می‌آید و مطلق فواید به دست آمده است.» وی حتی دخل و تصرف دولت منتخب خود را از این غنائم بر حذر می‌دارد و فرمان می‌دهد که «این غنائم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است» شورای انقلابی که در تمامی مدت عمر خود، قدرت اصلی آن در دست روحانیون منصوب خودش بود و این غیر مستقیم یعنی خودش.

وی وقتی تأکید می‌کند که همه اینها غنائم اسلام است یعنی اینکه ایران کشوری است که به دست وی فتح شده و ملت ایران به دست ایشان مسلمان شده‌اند و یا اگر نشده‌اند در ذمه اسلام هستند و لذا مال و جانشان در ید اختیار اوست. در نظر و عمل خمینی، ایران کشوری فتح شده و آنچه به دست آمده غنائم است. و لذا در خوردن و بردن، دست اعوان و انصار خود را بر جان و مال و ناموس مردم باز می‌گذارد، بلکه موافق نظر و عمل، آقای خمینی به هیچ دین و قرار و قاعده‌ای جز تصاحب مطلق قدرت بنام ولایت مطلقه فقیه اعتقاد ندارد و به هیچ قول و قرار پایبند نیست.

آقای خمینی در بهترین حالت و در عمل به مانند شخص دو زنهای که یکی از آن دو سوگلی و دیگری کلفت خانه است عمل می‌کرد. وی با دقت، مهارت و قدرت، این بازی دو سویه را که روحانیون و حلقه اسرارش سوگلی و مابقی مردم کلفت و نوکر خانه هستند، با کمک دیگر روحانیونی که به آموزه‌های او عمل می‌کردند، او این روش را در همه زمینه‌ها از جمله در جنگ و اقتصاد پیش برد. در جنگ همه شاهدید که فرزندان کشور را برای خط شکنی و خنثی سازی مین‌ها به جبهه‌ها می‌فرستاد ولی در همان حال و موقعیت، تمامی فرزندان و سران روحانی و غیر روحانی یا در خارج از کشور مشغول تحصیل و یا خوش گذرانی و یا در داخل به غارت کردن و اشغال پست‌ها مشغول بودند. در زمینه اقتصادی هم همین روش معمول بود. در حرف و سخنرانی خود را حامی پا برهنه‌ها و مستضعفین و کسی که از وضعیت پابرهنه‌ها آرام و قرار ندارد و تمامی هم و غم خود را وقف بهبود وضعیت آنان کرده است، نشان می‌داد. ولی در عمل تمامی بنیادهای اقتصادی و مؤسسه‌ای که پول ساز بودند را به روحانیون و یا حزب مؤتلفه واگذار می‌کرد. وضعیتی که امروز در کشور از دزدی و غارت و تخریب در تمامی زمینه‌ها حاکم است تداوم آموزشی است که استاد اعظم آقای خمینی به آنها داده است. اوست که آموزش داد که برای حفظ حکومت و دست به دست کردن و نگهداری آن جاسوسی کردن، دروغ گفتن، شراب خوردن، پای بند نبودن به هیچ حرفی، قول و قرار، و یا وعده و وعیدی وفا نکردن هم واجب است. وقتی می‌گوید حفظ حکومت واجب و اجبات است یعنی اینکه هر عملی که برای حفظ آن در تصور آید واجب و لازم است.

حال بعد از ۳۱ سال که آقای خامنه‌ای بر کرسی رهبری نشاندۀ شده، تنها سخن سر راست و درستی که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست و به حقیقت پیوسته و از زبان خود او جاری شد، این بوده است:

«اولاً واقعاً باید خون گریست بحال جامعه اسلامی که احتمالاً کسی مثل بنده در آن مطرح بشود... خود من حقیقتاً لایق این مقام نیستم و این را بنده میدانم.» (۳) و امروز، بعد از سی سال که وی همه ارکان قدرت را در ید اختیار خود گرفته، هرگز در دل ملت نتوانست جای باز کند و روز به روز بر نفرت مردم از وی افزوده شد، چرا که کشور از هر جهت به ویرانی کشیده شده است. از دین و ایمان هم نگو و نپرس! و عنقریب اگر این رژیم و سیستم بر سر قدرت بماند، چیزی از کشور برای نسلهای آینده باقی نماند.

چنان قدرت چشم و گوش و دل خامنه‌ای را پر کرده که وقتی هم در سال ۸۸ میلیون‌ها کسانی که در تظاهرات آرام جهت احقاق حقوق رأی خود به خیابانها آمدند، حضورشان را نادیده گرفت و آنها را به خارجی، و بسیج شده از جانب

استکبار جهانی نسبت داد و با این بهانه آن‌ها را به خاک و خون کشید و تعدادی را نیز زندانی کرد و باز در دیماه ۹۶ تجمع اعتراضی به گرانی و خواست‌های اقتصادی و فساد جاری و عیان در ساختار رژیم در مشهد شروع شد و به سرعت سراسر ایران صحنه تظاهراتی بی‌سابقه گردید و طی یک هفته بیش از یکصد و بیست شهر را در بر گرفت. با دشمن دشمن کردن آنها را خارجی و کسانی که از خارج ارتزاق می‌کنند نامید. خامنه‌ای و رژیم فاسد ولایت مطلقه تا چشم باز کرد، دید این اعتراضات بیشتر از لایه‌ها و قشرهای فقیر جامعه و اقشاری بودند که احساس می‌کردند از طرف حاکمان فاسد نادیده گرفته شده‌اند این بار باز هم وقتی دید با قشرهایی از جامعه روبرو شده که ظاهراً از حامیان و پشتیبانان رژیم به حساب می‌آمدند. اما باز آنها را به خارجی‌ها، آمریکائی‌ها و صهیونیسم منتسب کرد و به کشتار و بازداشت عده وسیعی از آنان پرداخت، موافق اطلاعات منتشره در این تظاهرات اعتراضی بیش از ۲۰ نفر کشته و پنج هزار نفر بازداشت شدند. خامنه‌ای به جای اینکه از این تظاهرات سراسری به خود آید و تجربه بیاموزد، به مأموران امنیتی و کشت و کشتار روی می‌آورد و متوجه نیست که به استندراج دچار شده است.

خامنه‌ای و رژیم مطلقه فقیه به جای اینکه متوجه گردد و به سمت مردم باز گردد، جهت نجات خود و رژیم‌اش همچنان به جنایت و بگیر و ببند و اعدام ادامه می‌دهد و هنوز زخم ایجاد شده از تظاهرات سراسری اقشار فرودست و لایه‌های فقیر جامعه در دیماه سال ۹۶ جامعه را التیام نبخشیده بود که ناگهان با اعلان سه برابر شدن قیمت بنزین، موجب قیام و اعتراض مردم در ۲۴ آبان گردید و دامنه اعتراض به ۱۹۰ شهر یعنی به سراسر کشور گسترش یافت. خامنه‌ای نگران از حاکمیت جبار خود در ۲۶ آبان خطاب به دژخیمان خود گفت: «به هر شکل ممکن» به اعتراضها خاتمه دهید و «مسئولان در حفظ امنیت به وظایف خود عمل کنند» و افزود: «این‌ها اشرار هستند» و نیروهای امنیتی پیدا و پنهان به دروکردن زن و بچه و کوچک و بزرگ مردم بی دفاع پرداختند. خبرگزاری رویترز در ۲۳ دسامبر (= ۲ دیماه ۹۸) به نقل از ۳ منبع دولتی وزارت کشور - که نمی‌خواست نام منابع خود را آشکار کند - کشته شدگان را حدود ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد.

سازمان عفو بین الملل در سندی، مرد، زن و کودکانی که به دست نیروهای امنیتی در فاصله ۲۴ تا ۲۸ آبان ۹۸ کشته شده و آنها توانسته‌اند، به مشخصات دقیق همراه با اسم و رسم کامل آنها دست یابند را ۳۰۴ نفر اعلام کرد (۴) روزنامه ابتکار در تاریخ ۱۳/۳/۱۳۹۹ نوشت: «با گذشت بیش از ۶ ماه، بالاخره آمار رسمی کشته‌شدگان اعتراضات آبان ۹۸ اعلام شد ۲۳۰ کشته، ۷۰۰۰ مجروح و ۶۰ مرگ به دلیل نامعلوم!»

بازداشت شدگان را هم حدود ۱۰-۷ هزار نفر اعلام کرده‌اند، اما سید حسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز روز دوشنبه ۴ آذرماه، آمار بازداشتی‌های اعتراضات آبان ۹۸ را حدود ۷ هزار نفر اعلام کرد.

این تظاهرات و اعتراضات خونینی که سراسر کشور را فرا گرفته و کل نظام را به لرزه در آورده بود، و به سادگی قابل باور نبود که آن را به گردن خارجی‌ها و دشمن انداخت، اگر چه خامنه‌ای دو روز پس از سه برابر شدن قیمت بنزین که اعتراضات وسیعی خونینی را در سراسر ایران به همراه داشت، از این اقدام حمایت کرد و اعتراضات را برنامه ریزی شده از قبل و آن را به «اشرار» و «ضدانقلاب و دشمنان ایران» نسبت داد که به گفته او با «تشویق» آمریکا، صهیونیست‌ها، خانواده پهلوی و سازمان مجاهدین خلق صورت گرفته است. حسن روحانی هم چهارشنبه ۲۹ آبان ۹۹ در سخنانی مشابه با خامنه‌ای ضمن اعلام «پیروزی» بر معترضان، از جمله گفت: «آشوب‌طلبان سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی شده و مسلح بودند که کاملاً بر اساس برنامه طراحی‌شده از سوی ارتجاع منطقه، صهیونیست‌ها و آشوب‌طلبان سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی شده و مسلح بودند که کاملاً بر اساس برنامه طراحی‌شده از سوی ارتجاع منطقه،

صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها اقدام کردند.» اعتراضات آبان ۹۸ که از ۲۴ آبان شروع و با به خاک و خون کشیده شدن و کشت و کشتار وسیع آنان و گسیل فله‌ای مردم به زندانها، موقتاً توانستند تا آخر آبان و اول و دوم آذر، آتش را خاموش و آن را مهار کنند.

آقای خامنه‌ای اینکه قدرت شما با کشت و کشتار و داغ و درفش و جنایت دوام آورده خوشحال نباشید. همین شما را به ورطه هلاکت خواهد رساند. این به تعبیر قرآن استدراج است، زیرا کس و بویژه حاکمی که درگیر استدراج می‌شود، متوجه نمی‌شود که عمل جنایت کارانه‌اش در نظرش زیبا جلوه می‌کند.

انسان‌ها و بویژه حکام مغرور به قدرت خویش هرگاه به راه‌های خلاف حق و عدالت افتند و بموقع خود را تصحیح نکنند، دچار موقعیتی که حاصل عمل خلاف حق و عدالت است می‌شوند و به ورطه‌ای می‌افتند که به کار بردن قدرت بیشتر و جنایت بیشتر را برای یافتن مرتبت اعلی، و قدرت خود ضرور می‌پندارند. قرآن کسانی را که قدم به قدم با بکار بردن ظلم و ستم در ورطه هلاکت می‌افتند، به فرعون تشبیه می‌کند، که چون به راه رشد و حق باز نگشت، بدی اعمال در نظرش آراسته و مزین جلوه می‌کند «بدین سان برای فرعون بدی عمل او آراسته شد و از راه [حق] بازداشته گشت و نیرنگ فرعون جز سبب نابودی و هلاکت او نشد» (۵) قدرت طلبانی که به موقع از راه ستم باز نمی‌گردند، علاه بر اینکه عمل و کردار خلاف حق و عدالت در نظرشان و من ذهنی اشان زیبا جلوه می‌کند، و بی‌آنکه بفهمد به تدریج، به ورطه تباهی نزدیک و نزدیکتر و به قانون استدراج دچار می‌شوند.

استدراج هشدار قرآن به همه انسان‌ها و بویژه حکام مغرور به قدرت خویش است که بدانند که موقعیت و عمل به حق و عدالت می‌ماند و هر قدرت و موقعیت جز آن ناپایدار و دلبستن بدان افتادن در ورطه ذلت است. انسانهایی که به قدرت تکیه می‌کنند، از این قانون هستی غافلند که وزر و وبال عملشان گریبانشان را خواهد گرفت (۶) در حقیقت، کسانی که به بیراهه قدرت طلبی می‌افتند، غافل می‌شوند که عمل‌ها بر خود می‌افزایند وضعی را پدید می‌آورند که قدرت طلب را فرو می‌بلعد. و در نتیجه قانون استدراج قانون حاکم بر پندار و گفتار و اعمال کسانی می‌شود که جستجوی حق و حقیقت و عمل به حق را از دست فرو می‌گذارند و پندار و گفتار و کردار خویش را تابع موقعیتی می‌کنند که، در آن، منزلت و مرتبت برتر و بسا برترین را از آن خود تصور می‌کنند و بدینسان نتیجه عملشان به تدریج بدون اینکه بفهمند گریبانشان را خواهد گرفت: «پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می‌کند واگذار به تدریج آنان را به گونه‌ای که درنیابند (گریبان) خواهیم گرفت.» (۷)

با همه توجیه و تفسیرها که در بالا آمد، عواقب جنایات و کشتار مردم و گسیل هزاران نفر مردم به زندانها در سراسر کشور و حتی تعدادی از آنها را در زندان‌ها با گرفتن اعترافات قرون وسطی‌ای زیر شکنجه و بدتر از آن به اعدام محکوم و یا به قتل رسانده شدند. با وجودی که دشمن دشمن، برنامه ریزی، اشرار گفته می‌شد، اما این بار مردم مستضعف سراسر کشور بودند که به منظور احقاق حق و آزادی خدادادی خود، دست به اعتراض زده بودند لذا برای حتی بخشی از طرفداران رژیم هم این جنایت و کشتار و گسیل مردم به زندان‌ها، قابل هضم و فهم نبود. خامنه‌ای درمانده که چگونه حد اقل این جنایات را به طرفداران خود بقبولاند و برایشان قابل هضم سازد که همه اعمال انجام شده شرعی و دینی بوده است. نا گهان به آقای خامنه‌ای خواب نما شد که اعتراض کنندگان یعنی فرودستان، لایه‌های فقیر، تهیدستان، حاشیه نشین‌ها، جوانان بیکار و اقشار آسیب پذیر جامعه، مستضعفین نیستند بلکه ما مستضعفین واقعی و اقشار آسیب پذیر جامعه هستیم و اینها بر ما خروج و شورش کرده‌اند. وی که درمانده شده بود، از قرآن مایه گذاشت و چنان استدلال ناپخته و ناسنجیده‌ای بکار برد که هر کسی که به قرآن مراجعه کند بدون هیچگونه تفسیری می‌فهمد که خامنه‌ای که گنج قدرت و موقعیت خود شده، نمی‌تواند بفهمد که به ورطه هلاکت افتاده و به استدراج کشیده شده است و

لازم دیده، تهمت و دروغ بزرگی به قرآن نسبت دهد تا شاید بخشی از طرفدارانش اقتناع کند و کمی هم آتش قدرت طلبی خود را راضی و توجیه کند. وی ۶/آذر/۹۸ در دیدار با بسیجیان گفت: «مستضعفین چه کسانی هستند؟ مستضعفین را بد معنا می‌کنند؛ مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً -یعنی این چند سال اخیر باب شده- اقشار آسیب‌پذیر [معنا می‌کنند]، یعنی آسیب‌پذیران؛ نه، قرآن مستضعف را این نمی‌داند، قرآن می‌گوید: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص، ۵) مستضعفین یعنی ائمه و پیشوایان بالقوه‌ی عالم بشریت؛ این معنای مستضعفین است. این چند سال اخیر باب شده که مستضعفین را افراد فرودست و اقشار آسیب‌پذیر معنا می‌کنند؛ نه! قرآن مستضعف را این نمی‌داند.». (۸)

خامنه‌ای می‌گوید: «واژه "مستضعف" به معنی فقیران نیست، بلکه منظور از آن، ائمه و پیشوایان بالقوه هستند!» در صورتی که استاد اعظم او آقای خمینی در همه جا گفته بود: مستضعفین، طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه‌ای که این نهضت را به ثمر رساند و توقعی هم نداشت. حتی خود کذاب دروغگو قبلاً در یکی از خطبه‌های نماز جمعه در دوران جنگ گفت «باید سیاست دولت جمهوری اسلامی در جهت سیاست حمایت از قشرهای مستضعفین باشد. باید این خط در آینده ایران تعقیب بشود، همه ملاحظات کنار برود. آن کسانی که باز این انقلاب را محافظت خواهند کرد همین قشرهای مستضعفین‌اند. قشرهای مستضعف و پابرنه این جامعه‌اند، که گرانی را تحمل می‌کنند، کمبود را تحمل می‌کنند، تاریکی شب را تحمل می‌کنند...» (۹) اما حالا ناگهان آقای خامنه‌ای خواب دیده شده و معنی تازه‌ای را برای مستضعفین کشف و پیدا کرده است.

آیه‌ای که خامنه به آن استناد کرده، آیه پنجم سوره قصص است و این سوره بازگو می‌کند، از جمله داستان آل فرعون که ادعای خدایی کرد و بنی اسرائیل را به بردگی کشاند و موسی را برای نجات بندگان به بردگی کشیده شده، و حتی هدایت خود فرعون با ادله و براهین متقن به نزد فرعون و آل فرعون فرستاد. خامنه‌ای که با آگاهی و جعل معنی جدید از مستضعفین، آیه چهارم را که واضح و روشن حکایت دارد که مستضعفین چه کسانی هستند، و فرعون چه بلایی بر سر آن‌ها آورده است را رها کرده و آیه پنج را که دنباله آیه چهارم است گرفته «همانا فرعون در آن سر زمین [یعنی در مصر] برتری جوئی کرد و مردمش را فرقه فرقه گردانید. گروهی از آنان را زیون و ناتوان کرد و پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [جهت خدمتکاری و کامجویی] زنده نگه می‌داشت. بی گمان از فساد کاران بود.» (۱۰) و بعد می‌گوید به این علت موسی را بسوی فرعون فرستادیم چون که «و می‌خواستیم بر کسانی که در آن سر زمین به ضعف کشیده شده بودند منت نهیم و ایشان را پیشوایان و وارثان گردانیم» (۱۱) خامنه‌ای و روحانیون حاکم چنان دچار استدراج شده که نمی‌فهمند و یا خود را به تجاهل زده و برای فرار و راه نجات حتی طرفداران خود، می‌گوید که موسی و یا پیامبر اسلام و یا سایر ائمه مستضعفین هستند. اگر خود اینها مستضعفین و به قول شما بیچاره هستند، پس می‌بایست کسان دیگری برای نجات خود اینها می‌آمدند و خود اینها را نجات و هدایت می‌کردند. مشاهده می‌کنید که چسان آقای خامنه‌ای زیراب پیامبری و ائمه را هم می‌زند و آن‌ها را هم حقیر و بیچاره قلمداد می‌کند. اینجانب در مقاله‌ای و در گفتگو با رادیو عصر جدید، رژیم حاکم بر ایران را به درستی «رژیم ولایت مطلقه فقیه رژیم غاصب، اشغالگر» (۱۲) خوانده و مشروحتر به آن پرداخته شد و مختصر اینکه در آنجا آمد و گفته شد که موافق بیان قرآن، فرعون برای استمرار قدرت و خدائی خود به چهار دسته اعمال دست زد: - مردمش را دسته دسته و فرقه فرقه گردانید. ۲- بخشی از ایشان را بیچاره و ضعیف کرد. ۳- پسرانشان را می‌کشت و ۴- زنان را جهت خدمتکار و کامجویی زنده نگه می‌داشت. خمینی و خامنه‌ای ملت ایران را به حزب الهی و غیر حزب الهی، خط امامی و غیر خط امامی، اسلام ناب محمدی و اسلام غیرناب محمدی و آمریکایی، مسلمان شیعه و سنی و بعد هم حلقه را تنگتر کرد به خودی و غیر خودی

تقسیم کرد. آقای خامنه‌ای هر بار که فساد و دزدی‌های کلان بر ملا می‌شود در نقش خدایگان عمل می‌کند، نهیب می‌زند و امر می‌کند که قتله را بکشید پائین. و کار غارت و چپاول را به مرحله‌ای رسانده که میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار و یورو حتی در وضعیت بحران و سختی توسط اعوان و انصار رژیم غارت و به خارج برده شده است. و این رژیم تحت عناوین مختلف دینی زنان و دختران را به صیغه‌های چند ساعته، یک روزه، چند روزه و غیره جهت کامجویی روحانیون و عراقی و حزب الشعبی‌ها که به ایران و به زیارت امام رضا در مشهد می‌روند، آماده کرده است. بخشی از دختران ایران هم به کشورهای خلیج توسط افرادی فروخته شده و چقدر از این اعمال شنیع از پرده بیرون افتاده و حتی وقتی طوسی نامی قاری قرآن به نوجوانان و نوباوگان تجاوز و رازش از پرده برون افتاد، رژیم ککش هم نگزید. و قرآن می‌گوید: «و بی گمان فرعون و فرعونیان از فساد کاران بودند» آیا این رژیم بدتر از رژیم فرعونی نیست؟ حقیقت را بخواهید در دنیای امروز چرا؟

جمعاً در قرآن ۱۳ بار (۱۳) از این کلمه استفاده شده است و در هر ۱۳ مورد آن بدون استثنا مستضعفین، فرودستان، بیچارگان و کسانی که به ناتوانی کشیده شده‌اند معرفی کرده است و جای هیچگونه توجیه و تفسیری هم باقی نگذاشته است. اما جهت اختصار در اینجا به سه باری که در سوره سبا آمده اشاره می‌شود. در سوره سبا آیات ۳۱، ۳۲ و ۳۳ سه بار کلمه استضعاف آمده که بسیار جالب و به روشنی هم زبان حال امامان و رهبران ستمکار در قیامت و هم زبان حال مردمان بیچاره و مستضعفانی که چشم و گوش بسته به دنبال ستمکاران و مستکبران بوده و از آنان پیروی کرده‌اند. و هر دو دسته با هم بگو مگوی می‌کنند، برای اطلاع و خطاب به پیامبر: مستضعفینی که به خود ظلم و ستم کردند و چشم و گوش بسته از امامان و حکام ستمگر پیروی کردند، به پیشوایان ستمگر خود، می‌گویند: شما بودید که ما را مجبور و وادار به ستمگری و خلاف عدالت و حق کردید و حکام و امامان ستمگر به آنان جواب می‌دهند، نه چنین نیست و این خود شما بودید که چنین عمل کردید زیرا هدایت الهی در اختیارتان بود و ما شما را مجبور نکردیم که خلاف حق و عدالت عمل کنید پس شما خود مجرم هستید. سپس ضعفا در رد استدلال رهبران و امامان ستمگر خود، می‌گویند: نه، شما بی تقصیر نیستید. این نیرنگ شما بود که شب و روز به ما دستور می‌دادید که خلاف حق و حقیقت عمل کنیم و شما از ما چنین می‌خواستید. اما وقتی هر دو گروه پیشوایان و پیروان مستضعف آنان که چشم و گوش بسته از آنان پیروی کرده‌اند، عذاب الهی را می‌بینند، خداوند خطاب به آنها می‌گوید: و هدایت من در اختیارتان بود و شما بر خلاف آن عمل کردید و این مجازات نتیجه اعمالی است که انجام می‌دادید. (۱۴)

پس‌ای کسانی که چشم و گوش بسته به فرمان آقای خامنه‌ای به خود و به مردم ظلم و ستم می‌کنید، اگر به قرآن و دین اعتقاد دارید، بدانید که سزای اعمال خود را خواهید دید، و از شما پذیرفته نیست که چون رهبر به ما فرمان و دستور داد، ما چنین و چنان کردیم.

خمینی در لباس عارف پیر و مرجع دینی در پاریس و در انتظار ملت ایران و جهانیان با بیان ارزشهایی: حاکمیت مردم، اجرای عدالت، برابری حقوق، وفای به عهد و پیمان، راستگویی، امانت داری، و... که به «بیان پاریس» مشهور شد، ملت به انقلاب پیوست و وی بر کرسی رهبری انقلاب نشست. وقتی پایش به ایران رسید و قدرتش تثبیت گشت، به ملت ایران و قرآن و اسلام خیانت کرد و به روحانیون و حلقه اسرارش، آموزش داد که برای حفظ حکومت نباید به هیچ ارزشی جز قدرت پای بند بود. اما آقای خامنه‌ای که نه جذبه او را دارد و نه قدرت رهبری او را و تنها با تکیه به قدرت قهریه و سپاه و مأموران امنیتی تعلیم دیده، تمامی هم و غم خود را بکار برد که میراث فرهنگی ملت را تا جای ممکن در تمامی زمینه‌ها تغییر داده و فرهنگی باب طبع قدرتمداری خود را جایگزین آن سازد. این خمینی است که به اعوان و انصار خود آموخت که ایران کشوری فتح شده و آنچه در آن است غنائم است و شما می‌توانید بلکه حق دارید که از آن

غنائم به هر شکلی که می‌خواهید دخل تصرف و غارت کنید. اما او همه این آموزه و تجربه‌ها را با مهارت و در لباس مردم و مستضعفین و کوخ نشین‌ها بیان می‌کرد و خود را کسی معرفی می‌نمود که حامی پا برهنه‌ها، کوخ نشین‌ها و مستضعفین است و حال خامنه‌ای که حتی فاقد این بصیرت است و تنها به قوه قهریه و ماموران آشکار و مخفی امنیت خود تکیه می‌کند؛ چون مواجه با سؤال دار شدن و در گیر بسجی‌ها و طرفداران خود است، بی محابا با دروغ به قرآن و پیامبر و ائمه می‌گوید که مستضعفین ما هستیم و نه فرو دستان، کوخ نشینان، و بیچارگان.

آقای خامنه‌ای چشم و گوش بسته به دنیای امروز و وسائل ارتباط جمعی، از یکطرف جهت از میدان به در کردن، ملیون، سیاسیون، نویسندگان و روشنفکران و مخالفانش آنها را ضد انقلابی‌ها، غرب گرا و کسانی که کوشش می‌کنند فرهنگ غرب را تشویق و ترویج کنند نامیده و در هر فرصتی بدون استثنا دم از دشمن، «تهاجم فرهنگی»، «تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی سر و صدایی است»، «جنگ فرهنگی»؛ و برای پیروز در این جنگ، نیازمند «تدوین نقشه مهندسی فرهنگی است»؛ یا «مسأله‌ی تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی یا قتل عام فرهنگی در این کشور به شدت از طرف دشمن دنبال می‌شود»؛ «عزیزان من! مسأله‌ی تهاجم فرهنگی را جدی بگیرید. شیخون فرهنگی، شوخی نیست»، و سرانجام در دیدار اقشار مختلف مردم ۲۲/۵/۱۳۹۷ از پیروزی در جنگ فرهنگی دم زد: «حالا شما نگاه کنید؛ متولدین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سر می‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها روییدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد.» با وجود اینکه قبلاً گفته که ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم اما وقتی در عمل مشاهده می‌کند که تقریباً در همه جبهه‌های فرهنگی شکست خورده باز به جنگ فرهنگی روی آورده و در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت در تاریخ ۳۰/۵/۱۳۹۸ می‌گوید: «ما مواجه هستیم با یک حمله‌ی همه‌جانبه؛ یک جبهه‌ی عظیمی از لحاظ فرهنگی دارند به ما تهاجم می‌کنند؛ این هم در خلال حرفهایشان هست، البته ما میدانستیم این حرف را، اما حالا دیگر خودشان هم صریحاً می‌گویند که غلبه‌ی بر جمهوری اسلامی و غلبه‌ی بر حاکمیت اسلام، با جنگ نظامی و با تحریم اقتصادی موفقیت‌آمیز نیست، [بلکه] با کار فرهنگی و نفوذ فرهنگی موفقیت‌آمیز است»؛

آقای خامنه‌ای که متوجه نیست و یا اینکه نمی‌خواهد به روی خود بیاورد که در جنگ فرهنگی که آغاز کرده آن را باخته است، در رابطه با پوشش زنان و روسری، در جبهه موسیقی و هنر، در زمینه تاریخ و میراث و تمدن گذشته، در زمینه تغییر سیاسی و فرهنگ تاریخ، با وجودی که در سایر جبهه‌ها جنگ را باخته است. تنها در جبهه، کشت و کشتار و داغ و درفش توانسته خود را حفظ کند که عنقریب آن را هم از دست خواهد داد. با وجود تمامی این شکست‌ها، روحانیون نادان عاشق قدرت، سعی کرده‌اند که وانمود کنند که در ایران قبل از اسلام خبری نبوده و هر چه هست بعد از اسلام است.

حاکمان فقیه چنان از حقایق تاریخی و فرهنگ و تمدن کهن ایران زمین بی بهره‌اند که تصور کرده‌اند که با دید تنگ نظرانه و سخت متحجر خود و با غارت و تخریب، تحریف و دستبرد زدن به واقعیات و حقایق تاریخی، قادر خواهند بود که تاریخ کشور را بنا بر خواسته و آرزوی واهی خود از نو - آن هم در این عصر و زمان- بسازند. در صورتی که تاریخ و تمدن ایرانی بنا بر گفته ژرف و دقیق امیر مهدی بدیع «تمدنی است که جذر و مدّ هولناک هجومهای مقدونی و عرب و وحشیگریهای وصف ناپذیر مهاجمان مغول و ترک و تاتار را تحمل کرده است، بی آنکه مانند بسیاری از تمدنهای دیگر برافتد، بلکه در پی این ترکتازیها پیروزمند بیرون آمده، و در هر بار و در آخرین حساب تمدن ایرانی

بوده است که برجای مانده و پیروز شده است: این اسکندر است که «ایرانی می‌شود»، همان گونه که نخستین و بزرگترین فرمانروایان عرب، یعنی عباسیان، و پس از ایشان جانشینان چنگیز و تیمور نیز ایرانی شدند. (۱۵) حتی اسکندر بعد از فتح ایران بزرگترین باج را به ایران داد «مونتسکیو بعدها در باره آن چنین گفت: وی پس از پیروزی، از همه اندیشه‌های قبلی که دستیار وی در پیروزی بودند دست شست، و اخلاق ایرانیان را پذیرفت» (۱۶) شوکت و قدرت خواجه نظام الملک دهقان زاده طوسی در دولت ترکمانان سلجوقی چنان بود که یاد آور کلام منسوب به سلیمان عبدالملک خلیفه اموی است: «این خلیفه قرن‌ها پیش تعجب کرده بود که ایرانیان هزار سال ماک راندند و یک لحظه محتاج عرب نشدند و عرب صد سال حکومت نرانده‌اند و یک ساعت هم از ایرانیان بی نیاز نمانده اند» (۱۷) هم اکنون این حکومت غارتگر ولایت مطلقه فقیه، استعداد و تدبیر خود ایرانیان را علیه ایرانیان بکار می‌گیرد. ایرانیان اجازه ندهید که این حکومت فاسد و جنایت کار غارتگر استعداد، توانائی، و تدبیر شما، را علیه هموطنان خود شما بکار بگیرد. اگر شما توانائی‌ها علمی، استعداد و تدبیر خود را در اختیارشان قرار ندهید، قطعاً ساقط خواهند شد و ملت از شرشان نجات پیدا خواهند کرد. اما اگر شماهایی که به دنیای دیگر و قیامت معتقدید و حقیقتاً دیندار هستید، و نه به مانند دزدان پینه به پیشانی بسته، باید بدانید که امروز در عصر انقلاب اطلاعات موافق بیان قرآن هر گز در آن دنیا از شما پذیرفته نیست که بگوئید ما به خاطر اسلام و قرآن به فرمان روحانیون جنایتکار و ستمگر عمل کردیم. و شما ای کسانی که به خاطر وطن و ترس از اینکه وطن پاره پاره نشود و به هر دلیلی در خدمت این رژیم هستید، باید آگاه باشید که اگر چنین حکومت جبار و ستمگری در قدرت باقی بماند، قطعاً این غارتگران چیزی باقی نخواهند گذاشت که پاره پاره بشود یا نشود، و قطعاً در یک حکومت جبار ستمگر خطر پاره پاره شدن کشور چند برابر می‌گردد. و شماها که به امید اینکه روزی و یا سرانجام این رژیم به خود خواهد آمد و به آزادی و حقوق مردم گردن خواهد نهاد، هرگز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد، زیرا گردن گزاردن به آزادی و حقوق مردم و اجرای عدالت به معنای منحل شدن خود رژیم است و چنان چیزی در هیچ دیکتاتوری مطلق و بویژه دینی آن اتفاق نیفتاده است. اگر چنین است پس راه حل کدام است؟ برای حل این مشکل به ظاهر لاینحل: اولین قدم این است: که با هر فکر و نظری که هستید و هستیم از این خیال بیهوده و واهی که این رژیم یک روز به آزادی و حقوق مردم و اجرای عدالت گردن خواهد نهاد و یا سرانجام و حد اقل با مرگ خامنه‌ای رژیم ناچار تغییر خواهد کرد و دنیای ما گلستان خواهد شد، به در آئید و درآئیم. و دومین گام این است: که کسانی که به خاطر خدمت به ملت ایران و کشور در خدمت این رژیم جبار و فاسد هستند، صف خود را از کسانی که به فکر چپاول و غارت هر چه بیشتر برای خود و فرزندان‌شان در داخل و خارج از کشور هستند، جدا کنند و با خود و مردم راست باشند و حقیقت را به مردم بگویند و حد اقل اجازه ندهند که شریک در دروغ‌گویی‌ها، جرم و جنایت و غارت و چپاول این ملت بزرگ باشند. با برداشتن و عمل کردن به این دو گام، گام‌های دیگر خود آشکار خواهد شد. اگر به خود آئیم و ببندیشیم هیچ نام دیگری بر اعمالی که این رژیم در ایران مرتکب شده و می‌شود جز تصاحب قدرت و غارتگری نمی‌شود نهاد. اصولاً دین برای حکومت کردن نیامده است، بحث و موضوع قرآن حکومت نیست و در قرآن کریم نه ذکری از خلافت و یا رهبری به عنوان زعامت سیاسی و نه کوچکترین اشاره‌ای به موضوع آن کرده است، حتی هیچ اشاره‌ای در سنت نبوی و یا حدیث و روایت هم به آن نشده است. زیرا اختیار اداره زندگی مردم و چگونگی آن با مردم و حق مردم است و این یک امر مردمی است. اولین و بزرگترین و خطرناکترین و ویرانگر ترین غارت، غارت کردن حق حاکمیت مردم است که این رژیم مطلقه فقیه، بنام خدا و دین آن را از مردم غارت کرده است.

همه نکات منفی و جنایتکارانه که در مورد این رژیم گفته شده و می‌شود، با خسارت بسیار عظیم و سنگینی که تا به امروز بر ملت ایران وارد کرده اما نکته مثبتی که داشته این است که زیرا با و فاتحه مرجعیت را خوانده است. قدرت تقلید و مرجعیت چنان بود که وقتی ملا صدرا در قرن یازدهم هجری قمری خطر تقلید را که مانع کشف و دریافت حقیقت و انوار ملکوت را گوشزد مردم مسلمان کرد (۱۸) و با آن مخالفت ورزید، از خانه و کاشانه خود آواره و هفت سال او را به کهک قم تبعید کردند. اما آقای خامنه‌ای که نه پیشینه رهبری و مرجعیت آقای خمینی را دارد و نه درایت و زیرکی او را و نه به قول مرحوم منتظری «صلاحیت علمی در حد مرجعیت» را و فقط با توطئه و سقیفه سازی او را بر کرسی رهبری نشانند. وی همیشه از این مسئله رنج برده و می‌برد که چرا مردم مرجعیت و علمیت او را به رسمیت نمی‌شناسند، غافل از اینکه روشی که آقای خمینی در مورد مرجعیت در پیش گرفت و خامنه آن را دنبال کرد، ریشه مرجعیت این بالای خانمانسوز و تحمیق کننده را ویران کرد و بنا به قول آقای محسن کدیور «ابتدال مرجعیت» (۱۹) رقم زده شد. افزون بر آن خود شاهدید که رژیم در رابطه با پوشش زنان و روسری، در جبهه موسیقی و هنر، در زمینه تاریخ و میراث و تمدن گذشته، شکست خورده و علی رغم خواست این رژیم جبار و ستمگر جامعه در زمینه‌های ذکر شده به موفقیت‌های بزرگی دست یافته است و این‌ها دست آورد کمی نیست و آینده برکات خود را به ملت ایران نشان خواهد داد.

در قسمت پنجم علاوه بر این که به بعضی از داشته‌های بزرگ و افتخار آمیز تمدن و فرهنگ ملت ایران اشاره خواهد رفت نکاتی از تلاش‌های مذبوحانه رژیم در تغییر تاریخ و فرهنگ و حذف آثاری از شاعران نامدار ایرانی از کتاب‌های درسی دانش‌آموزان و نیز بلعیدن تمامی امکانات اقتصادی کشور، آشکار و پنهان و ظاهراً قانونی و غیر قانونی و بنام شرع و دین و آن را در خدمت تبلیغات حکومت ستمگرانه خود در داخل و خارج صرف کردن خواهد آمد.

محمد جعفری ۲۰/آبان [عقرب] ۱۳۹۹

نمایه و یاد داشت:

۱- <https://news.gooya.com/2020/10/post-44288.php>

۲- <https://news.gooya.com/2020/09/--2.php>

۳- آیا می دانید چرا چنین رژیمی برپاست؟ چاپ دوم، ص ۴۲۳؛

<http://mohammadjafarim.com/wp-content/uploads/2019/04/Aya-Midanid-2nd-Edition.pdf>

۴- <https://www.amnesty.org/download/Documents/MDE1323082020PERSIAN.PDF>

۵- و كذلك زين لفرعون سوء عمله و صد عن السبيل و ما كيد فرعون الا في تباب (غافر/ ۳۷)

۶- الذين كذبوا بآيتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون (اعراف/ ۱۸۲).

۷- فذرنى و من يكذب بهذا الحديث سنستدرجهم من حيث لا يعلمون (قلم/ ۴)

۸- <https://www.youtube.com/watch?v=mMK4R2hbtWE>

۹- <https://www.mashregnews.ir/news>

بح ابنائهم و يستحیی نساءهم انه كان من المفسدين (قصص/ ۴)

۱۱- وَثَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً وَ نَجْعَلُهمُ الْوَارِثِينَ» (قصص/ ۵)

۱۲-

۱۳- در سوره نساء چهار بار از کلمه مستضعفین، در سوره اعراف سه بار؛ دو بار استضعفوا، و یک بار يستضعفون، در سوره انفال یک بار مستضعفون، در سوره قصص دو بار یک بار يستضعف و بار دیگر استضعفوا و در سوره سبا سه بار استضعفوا بکار برده شده است.

۱۴- سوره سبا آیة‌های ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و قال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن و لا بالذی بین یدیه و لو ترى اذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم الى بعض القول يقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکننا مومنین * قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددنکم عن الهدی بعد اذ جاءکم بل کنتم مجرمین * و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر الیل و النهار اذ تامروننا ان نکفر بالله و نجعل له اندادا و اسروا الندامه لما راوا العذاب و جعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون * «وای کاش این ستمکاران را درنگری که نزد پروردگارشان [برای محاسبه اعمال] بازداشته شوند. در حالی که با یکدیگر چون و چرا می‌کنند. مستضعفان [و مریدان چشم و گوش بسته] به مستکبران [و پیشوایان جاه طلب خود] گویند: اگر شما نبودید قطعاً ما [نیز] مؤمن می‌شدیم* مستکبران [در دفاع از خود] به مستضعفان گویند: مگر ما شما را از هدایتی که بسراغتان آمد باز داشتیم؟! [نخیر ما مسئول گمراهی شما نیستیم، بلکه شما خود کنه کار شدید]» [یعنی شما خود مجرم هستید] * و مستضعفان [در رد این دفاعیه] به مستکبران گویند: چنین نیست [که خود را تبرئه می‌کنید] بلکه نیرنگ شب و روز شما بود [که ما را به کفر وادار کرد] زیرا به ما دستور می‌دادید که به خداوند کفر آریم و برای او شریک قائل شویم. و چون آن عذاب را ببینند، ندامت، نهان دارند و ما غل و زنجیر بر گردن کافران می‌نهمیم. آیا جز به سزای آنچه می‌کرده‌اند مجازات شوند؟!»

۱۵- یونانیان و بربرها اثر: امیر مهدی بدیع، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم ۱۳۶۴ نشر پرواز، ص ۲۰.
۱۶- یونانیان و بربرها اثر: امیر مهدی بدیع، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم ۱۳۶۴ نشر پرواز، ص ۸۶.
۱۷- فرار از مدرسه، در باره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۶۳؛ به نقل از: اخبار آل سلجوق، ۵۴.

۱۸- ملاصدرا تقلید خشک را مانع ظاهر شدن نور الهی و آنرا یکی از چهار حجاب می‌داند: "... تا آن هنگام که سرگرم به این دانشهای رسمی هستی نمی‌بینیم که دری از آن درها برویت گشاده گردد، و یا در انتظار آنکه به مقامی از مقامات اهل الله برسی آن هم تنها به مجرد تعصب و طرفداری یکجانبه و خشک از مذهب و تقلید، یعنی تا آن هنگام که رو بسوی پوشش‌ها و حجابات عالم تقلید داشته. و از انوار جهان ملکوت رویگردانی محال است که رازهای قرآن بر تو متجلی، و یا شیفته‌گیهای انوار حکمت و ایمان بر تو ظاهر گردد. " (ترجمه مفاتیح الغیب، صدر المتألهین شیرازی، ترجمه محمد خواجوی، ص ۵۱۱ و ۵۱۰) امروز هم هر روحانی و یا غیر روحانی که حرف حق از زبانش جاری شود دچار مصائب بدتر از آن خواهد شد.